

معرفی کتاب ضیاء العالمین

[عبدالحسین طالعی *]

■ مقدمه

نزدیک به سیصد سال پیش، شاهکاری در موضوع امامت پدید آمد که تا سالهای اخیر، برای همگان - به جز معدودی از دانشوران - ناشناخته مانده بود: ضیاء العالمین^۱ فی بیان امامة الأئمة المصطفین. نویسنده این کتاب، مولی ابوالحسن بن محمد طاهر شریف عاملی فتونی (۱۰۷۰-۱۱۳۸ قمری)، از فقیهان و محدثان بزرگ قرن یازدهم و دوازدهم است که این کتاب را در آخرین سالهای عمر خود نگاشت. در این گفتار مروری خواهیم داشت بر درون مایه این کتاب گران سنگ. از آنجا که درباره نویسنده، کمتر نوشتار فارسی موجود است، ابتدا به شرح حال او می پردازیم؛ در این جهت، نکاتی مبتنی بر مقدمه تحقیق ضیاء العالمین - و برخی دیگر از منابع - می آوریم.

■ شرح حال نویسنده

شیخ ابوالحسن ابن محمد طاهر ابن عبدالحمید ابن موسی ابن علی بن معتوق بن عبدالحمید فتونی نباطی عاملی (۱۰۷۰ اصفهان - ۱۱۳۸ نجف)، به سال ۱۰۷۰ قمری در محله درب امامزاده اصفهان زاده شد و به همین خاطر لقب «امامی» گرفت. پدرش شیخ محمدطاهر به سال ۱۱۱۵ق درگذشت و در کاظمین مدفون شد. مادرش فرزند سید عبدالواسع و خواهر سید محمد صالح خاتون آبادی (داماد علامه مجلسی) بود؛ سید محمد حسین خاتون آبادی

*. کارشناس ارشد کتابداری و عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

۱. به صیغه تنبیه است.

در یکی از اجازات خود، از شیخ ابوالحسن به عنوان پسرعمه خود یاد می‌کند.^۱ وی لقب «شریف» را نیز به دلیل سیادت مادر داشت.

خانواده فتونی، خاندانی مشهور بودند که در قرن نهم هجری، از «فتون» (در جبل عامل) به نجف کوچیدند. درباره بزرگان این خاندان - بر اساس منابع رجالی و تراجم شناخته شده - در شجره خاندان خواهیم نوشت؛ اما در این میان، شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر (نوه شیخ ابوالحسن عاملی) شهرت و اهمیت بیشتری دارد.

■ مشایخ اجازه

برخی از مشایخ شیخ ابوالحسن عاملی - به همراه تاریخ اجازه‌ها - عبارتند از:

۱. علامه محمدباقر مجلسی، ۱۰۹۶ق و ۱۱۰۷ق؛
۲. میرمحمد صالح خاتون آبادی (دایی او)، محرم ۱۱۰۷ق؛
۳. شیخ محمدحسین بن حسن میسی، صفر ۱۱۰۰ق؛
۴. شیخ عبدالواحد بورانی نخعی، ۱۱۰۳ق؛
۵. شیخ صفی الدین طریحی، ربیع الاول ۱۱۰۰ق؛
۶. شیخ احمد بن محمد مقابی بحرانی، شوال ۱۱۰۵ق؛
۷. حاج محمود بن علی میمندی مشهدی، محرم ۱۱۰۷ق؛
۸. سید نعمت الله جزائری؛
۹. شیخ قاسم بن محمد فقیه کاظمی نجفی، ۱۰۹۹ق؛
۱۰. مولی محسن فیض کاشانی؛
۱۱. آقا حسین خوانساری؛
۱۲. شیخ عبدالحمید تونی؛
۱۳. شیخ حرّ عاملی؛
۱۴. امیر شرف الدین علی شولستانی؛
۱۵. میرزا محمد استرآبادی.

۱. ابن الرضا، مهدی، ضیاء الابصار، ۱۹۱/۲.

■ برخی از بزرگانی که از او روایت کرده‌اند عبارتند از:

۱. شیخ محمد مهدی عاملی فتونی (پسر عم وی)؛
۲. سید محمد بن علی مکی عاملی؛^۱
۳. شیخ احمد بن اسماعیل جزائری نجفی؛
۴. مولی محمد ابراهیم حویزای شهید؛
۵. سید نصرالله موسوی حائری؛
۶. سیدحسین قزوینی استاد علامه بحر العلوم؛
۷. سیدمحمد بن امیر الحاج شارح قصیده ابی فراس؛
۸. شیخ احمد بن حسن نحوی؛
۹. شیخ عبدالله بن صالح بحرانی؛
۱۰. شیخ عبدالله بن کرم حویزی؛
۱۱. شیخ درویش، مجاور نجف؛
۱۲. مولی عبدالمطلب بن عبدالله کلیددار؛
۱۳. سیدمحمد بن تنوان مشعشی حویزی؛
۱۴. محمدباقر شوشتری؛
۱۵. امیرمحمد صادق شیرازی؛
۱۶. مولی محسن بن محمدباقر مشهدی؛
۱۷. میرمحمدحسین خاتون آبادی؛
۱۸. سیدمحمدحیدر موسوی عاملی؛
۱۹. سیدنصرالله موسوی حائری؛^۲
۲۰. میرزا ابراهیم بن غیاث الدین محمد اصفهانی؛^۳

۱. متن کامل این اجازه در مستدرک *امل الامل*، نوشته محمدتقی فقیه عاملی (به نقل از نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۵۷۷۷/۲) آمده است.

۲. سه مورد اخیر به نقل از مستدرک *امل الامل*.

۳. ثقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی، *مرآة الکتب*، ۱/۲۶.

۲۱. سید صدرالدین محمد بن محمدباقر رضوی قمی.^۱
هم چنین یکی از رفقای نزدیک او، مولی محمدشفیع استرآبادی است.^۲

■ کلام عالمان در باره او

- بزرگان، او را با تعابیر علمی ستودند؛ از جمله:
- سید محمدباقر خوانساری: «از بزرگترین فقهای شیعی»؛
 - میرزا علی اصغر بروجرودی: «رئیس محدثان و فقها در زمان خود»؛
 - میرزا محمدعلی کشمیری: «شیخ اجل اعظم»؛
 - علامه سیدمحمد مهدی بحر العلوم: «رئیس محدثان در زمان خود و الگوی فقیهان در روزگار»؛
 - شیخ محمد مهدی فتونی عاملی: «استاد و کسی که در دو دنیا پناهگاه من است»؛
 - میرزا حسین نوری: «برترین دانشمند زمان خود، فقیه ترین محدثان، جلیل القدر»؛
 - علامه مجلسی: «عالم تحریر و نقاد بصیر»؛
 - صاحب جواهر: «جد فاضل متبحر»؛
 - شیخ یوسف بحرانی: «یکی از برترین شاگردان علامه مجلسی، محقق مدقق، ثقه، صالح، عدل»؛
 - شیخ عباس قمی: «جلیل القدر، رفیع الشأن»؛

■ آثار مکتوب

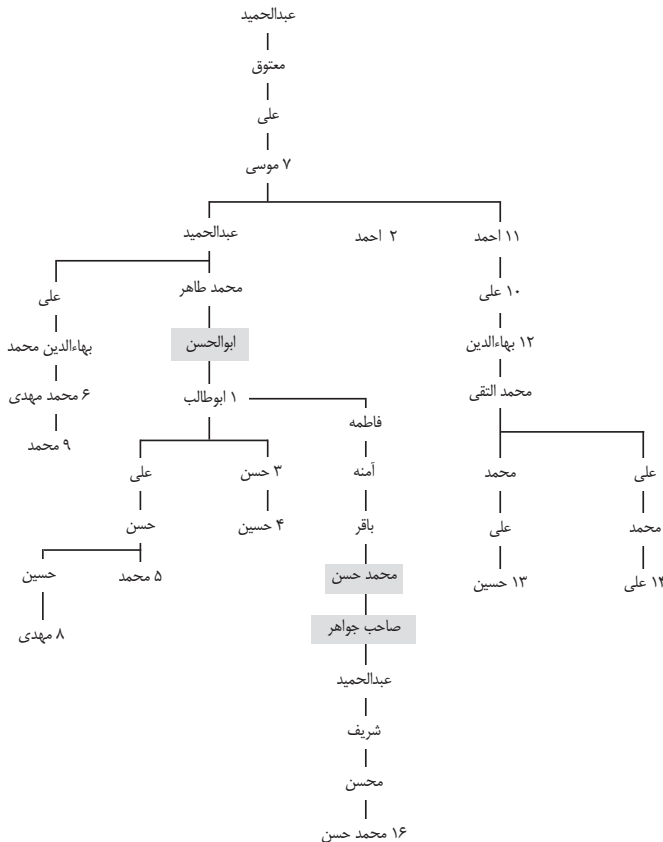
- شیخ ابوالحسن عاملی آثار مکتوبی از خود به یادگار نهاد که در حوزه های مختلف علوم دینی می درخشند؛ مانند:
۱. اصول دین (مختصر)، فارسی؛
 ۲. بحر الانساب: شرح کتاب حدائق الالباب فی معرفة الأنساب، با تحقیق سیدمهدی رجایی؛
 ۳. تفسیر القرآن الکریم: همراه با مقدمه ای در علم تفسیر؛ این کتاب به جز مرآة الانوار است و نسخه آن در کتابخانه آیت الله مرعشی (به شماره ۳۶۰۹) موجود است؛

۱. همان، ۲۲/۳.

۲. اجازات بحر العلوم/ ۸۶.

۴. تنزیه القمیین عن المطاعن: در دفاع از محدّثان قمی؛ نسخه آن (به شماره ۵۴۵۹) در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و دوبار نیز در مجموعه میراث اسلامی ایران و نشریه تراثنا چاپ شده است؛
۵. الحاشیة علی الکافی؛
۶. حقیقة مذهب الامامیة: آخرین تألیف او در سال ۱۱۳۸ق؛
۷. دیوان شعر: در مرآئی.
۸. الرسالة الرضاعیة: بحث استدلالی مفصل در باب رضاع؛ نسخه مکتوب آن که در سال ۱۱۳۴ق (زمان حیات مصنف) نوشته شده، در کتابخانه رضوی (به شماره ۲۱۵۲۹) موجود است؛
۹. شرح الصحيفة السجادیة؛
۱۰. شرح کفایة المقتصد: در شرح کفایة ملا محمدباقر سبزواری؛
۱۱. شریعة الشیعة ودلائل الشریعة: شرحی است بر مفاتیح الشرایع فیض کاشانی؛ نسخه آن در کتابخانه لوس آنجلس (به شماره ۱۱۰۶) موجود است؛
۱۲. ضیاء العالمین: درباره اش سخن خواهیم گفت؛
۱۳. طریق الروایة عن ابن ابی الدنیا؛
۱۴. الفوائد الغرویة والدرة النجفیة: در دو بخش اصول عقاید و اصول فقه؛ نسخه اصل در نجف اشرف، کتابخانه آیت الله حکیم (به شماره ۲۸۸۸) موجود است؛
۱۵. الفوائد المکیة: وی این کتاب را در ایام مجاورت مکه نوشت؛
۱۶. الکشکول: متفرقات؛
۱۷. مرآة الانوار و مشکوة الاسرار: تفسیری روایی که ناتمام ماند؛ اما مقدمه مبسوط آن در علوم قرآنی، بارها همراه با تفسیر برهان چاپ شده و به همین دلیل به «مقدمه تفسیر برهان» شهرت یافته است.
۱۸. مصباح السالکین؛
۱۹. معراج نامه؛
۲۰. نصایح الملوک و آداب السلوک: شرحی فارسی بر عهدنامه مالک؛ نسخه آن در کتابخانه سپهسالار واقع در مدرسه عالی شهید مطهری (به شماره ۲۹۴۶) موجود است؛
۲۱. رسالة وجیزة فی تحقیق فصول الاذان والإقامة؛

■ قسمتی از شجره نامه خاندان مولی ابوالحسن عاملی و بزرگان آنها



توضیح: افراد یکم تا پانزدهم در مقدمه تحقیق ضیاء العالمین، صص ۴۶-۵۰ معرفی شده‌اند و از نفر شانزدهم نیز در همان منبع، ص ۶۲ یاد شده است.

۱. دو کتاب اخیر در تکملة الذریعة (۱/ ۱۹۰ و ۲۹۱) و بقیة آثار در مواضع مختلف الذریعة و مقدمة التحقيق ضیاء العالمین یاد شده است. نشانی نسخه‌ها نیز از مستدرک امل الامل نقل شده است. مؤلف مرآة الکتب به کتاب/ ارکان الایمان (در اصول دین به زبان فارسی) اشاره می‌کند که به مولی ابوالحسن شریف عاملی نسبت داده‌اند و این نسبت قطعاً باطل است (نفقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی، مرآة الکتب، ۳/ ۳۹۹).

سال شمار

- ۱۰۷۰ تولد (در اصفهان)؛
- ۱۰۹۶ اجازه علامه مجلسی به عاملی؛
- ۱۰۹۷ اجازه عاملی به شیخ عبدالله حویزی؛
- ۱۰۹۹ اجازه شیخ قاسم کاظمی نجفی به عاملی؛
- ۱۱۰۰ اجازه شیخ صفی الدین طریحی به عاملی؛
- ۱۱۰۱ اجازه شیخ محمدحسین بن ابراهیم میسی به عاملی؛
- ۱۱۰۳ اجازه عبدالواحد بوران نخعی به عاملی؛
- ۱۱۰۴ تألیف الفوائد الغرویة (بخش اول در اصول عقاید)؛
- ۱۱۰۵ اجازه شیخ احمد بن محمد مقابی بحرانی به عاملی؛
- ۱۱۰۵ تألیف تنزیه القمیین من المطاعن (در نجف)؛
- ۱۱۰۷ اجازه دوم علامه مجلسی به عاملی؛
- ۱۱۰۷ اجازه میرمحمد صالح خاتون آبادی به عاملی؛
- ۱۱۰۷ اجازه محمود میمندى به عاملی؛
- ۱۱۱۰ تألیف رساله رضاعیه در نجف؛
- ۱۱۱۰ اجازه بحرانی به شیخ درویش نجفی؛
- ۱۱۱۲ تألیف الفوائد الغرویة (بخش دوم در اصول فقه)؛
- ۱۱۱۵ درگذشت پدر عاملی (مولی محمدطاهر) و دفن وی در کاظمین؛ اجازه عاملی به سیدمحمد بن علی مکی در مکه؛
- ۱۱۱۸ تألیف نصایح الملوک (شرح عهدنامه مالک)؛
- ۱۱۲۳ اجازه عاملی به محمدعلی خاقانی؛
- ۱۱۲۵ ملاقات با پدر شیخ یوسف بحرانی در نجف و انجام مباحثاتی با او؛
- ۱۱۲۶ اجازه عاملی به محمدعلی خاقانی؛
- ۱۱۲۷ اجازه عاملی به سید نصرالله حائری (۷ شعبان)؛
- ۱۱۲۸ تألیف حاشیه بر کافی؛
- ۱۱۲۸ اجازه عاملی به مولی عبدالمطلب بن عبدالله کلیددار؛

۱۱۲۹ تألیف شریعة الشیعة (جزء اول)؛

۱۱۳۰ اجازه عاملی به مولی محسن مشهدی؛

۱۱۳۳ اجازه عاملی به میرمحمدصادق شیرازی؛

۱۱۳۴ تألیف مجلد اول از ضیاء العالمین (۳۰ شعبان)؛

۱۱۳۶ تألیف مجلد دوم از ضیاء العالمین (آخر ذی القعدة)؛

۱۱۳۷ تألیف مجلد سوم از ضیاء العالمین (غدیر)؛

۱۱۳۸ تألیف حقیقة مذهب الإمامیة؛

۱۱۳۸ وفات و دفن در نجف.

■ منابعی برای شرح حال شیخ ابوالحسن شریف عاملی

در مقدمه التحقيق ضیاء العالمین، محققان به منابعی برای تهیه شرح حال این عالم بزرگوار رجوع کرده‌اند. منابعی که در پی می‌آیند، نتیجه جستجوی ناتمام و شتاب‌زده نگارنده این سطور است که امیدوارم در فرصتهای بعدی کامل تر شود:

۱. رساله مختصر محدث نوری در شرح حال مولی ابوالحسن شریف: متن کامل آن در جنگ انجمن فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی (دفتر دوم/۳۹۸-۴۰۲) آمده است (به نقل از مقدمه‌ای که محدث نوری به خط خود بر نسخه‌ای از تفسیر مرآة الانوار نوشته است؛ این نسخه در کتابخانه مدرسه فیضیه قم، به شماره ۱۵۷۱ موجود است). ابوالحسن نکته‌ای بسیار مهم در مورد اعتبار و ارزش روایات منابع معتبر شیعی امامی ذکر کرده که در همان منبع (ص ۴۰۲-۴۰۴) آمده است.

۲. تراجم الرجال: سید احمد اشکوری، ۱۰۱/۱؛ ۳۰۳/۲ و ۸۹/۳ و ۳۱۶؛

۳. فهرستگان نسخ خطی حدیث: ۲۳۰/۱ و مجلدات ۱۱ و ۱۲ ذیل شماره‌های ۵۷۸۹، ۵۲۸۴، ۵۸۹۷ و ۵۸۹۸؛

۴. فهرست دنا: ۲۷۹/۱، ۱۰۸۳، ۱۱۰۲، ۱۹۱/۲ و ۴۲۵، ۱۸۱/۳، ۳۶۳، ۵۲۰/۴، ۸۶۴/۵؛

۱۱۸۳/۶ و ۱۱۸۴/۷ و ۲۶۰/۹، ۱۲۱۱ و ۳۴۱/۹ و ۱۱۷۲ و ۷۰۹/۱۰، ۸۵۳/۱۱؛

۵. فهرست مختصر نسخه‌های خطی مجلس: ۵۳۹، ۵۴۰ و ۵۹۴؛

۶. فهرست آیت الله مرعشی: ذیل شماره‌های ۴۵۶۰، ۴۶۱۸، ۴۶۲۷، ۵۸۶۳، ۳۶۰۹، ۵۴۵۹،

۳۷۱۹، ۷۰۰۴؛

۷. معجم المخطوطات النجفیه: ۵۶۷؛

۸. فهرس مكتبة العلامة السيد محمدصادق بحرالعلوم: ۱۶۲، ۱۶۳ و ۳۴۱؛

۹. فهرست الفبايي خطی آستان قدس رضوی: ۵۵، ۳۹۰، ۵۰۸ و ۸۲۳؛

۱۰. ضياء الابصار في ترجمة علماء خوانسار: ۲/۲۰ و ۱۹۱؛

۱۱. مستدرک امل الامل: محمدتقی فقیه عاملی (در دست انتشار)، ۳۷۰-۳۷۶؛

۱۲. مرآة الكتب: ثقة الاسلام تبریزی، ۱/۱۲۶، ۱۹۱-۱۹۴ و ۳۳۱؛ ۳/۲۲، ۲۹ و ۳۹۹؛

۱۰۴/۶، ۱۱۵، ۲۲۹، ۲۷۸، ۴۹۴، ۵۶۲ و ۵۶۸؛

۱۳. اجازات الحديث: سيدمحمد مهدي بحرالعلوم، ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۹۴، ۲۳۸،

۲۵۲، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۹۴ و ۳۰۴؛

۱۴. اجازات الحديث: جعفر مهاجر، ۸۶/۱؛

۱۵. فرهنگ بزرگان اسلام و ايران: چاپ بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۶۰؛

۱۶. تلامذة العلامة المجلسی: سيداحمد اشکوری (چاپ قدیم)، ۱۲-۱۳. ۲

■ درباره کتاب ضیاء العالمین

بزرگانی که این کتاب را دیده اند، هر کدام به گونه ای درباره اش سخن گفته اند؛ محدث نوری می گوید: «جامع ترین و برترین کتابی که در باب امامت نوشته شده است». شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در الذریعه به وصف آن می پردازد. هم چنین علامه امینی در الغدير، ضمن کتابهای مرتبط به امامت، آن را وصف کرده و کم نظیر دانسته است.

از این کتاب، نسخه های خطی متعددی در دست است؛ در مقدمه التحقيق یادشده، چند نسخه موجود در نجف، اصفهان و مشهد، اساس چاپ بوده اند. اصل کتاب در سه مجلد است؛ نخستین مجلد آن منتشر شده و بقیه مجلدات در نوبت نشر به سر می برند.

در سطور آینده، براساس بخش «فاتحة الكتاب» - که نویسنده به تفصیل، کتاب خود را

۱. از دوست گرامی جناب آقای محمدحسین نجفی که امکان استفاده از این منبع را قبل از انتشار برای این بنده آسان کرد، سپاسگزارم

۲. چنانکه در آغاز این نوشتار اشاره شد، این شرح حال مختصر، در فرصتی کوتاه، براساس مقدمه التحقيق ضیاء العالمین و با بهره گیری از شانزده منبع یادشده نوشته شده و البته به تصحیح و تکمیل و تدقیق بیشتری نیاز دارد.

شناسانده است - گامی در راه شناخت این کتاب برمی داریم.

■ ساختار کتاب

مجلد اول

- تمهید: شامل انگیزه و شیوه تألیف کتاب؛

- فاتحه: شامل فهرستی خلاصه از تمام مباحث کتاب؛

- مقدمه: شامل پنج باب.

مجلدهای دوم و سوم

- مقصد اول: شامل ۱۲ مقاله؛

- مقصد دوم: شامل ۱۲ مقاله؛

- خاتمه: دو فصل؛

- ختام: (یک سلسله نکات متفرق از آثار مخالفان).

لازم به یادآوری است که مجلدهای دوم و سوم (طبق تقسیم‌بندی مؤلف) هنوز چاپ نشده‌اند.

■ انگیزه و شیوه تألیف

خلاصه آنچه مؤلف در باب انگیزه و شیوه تألیف کتاب می‌گوید:

من دیدم که بیشتر مؤلفان در مبحث امامت، شیوه کلامی مخالفان و مناظرات و مجادلات آنها را در پیش گرفته‌اند و به روش استدلالی ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) در برابر دیگران توجه نکرده‌اند. هم‌چنین، بیشتر آثار پیشین پر از ذکر مطاعن است که خصم را از نظر به کتاب می‌گیراند.

از سوی دیگر، در گنجینه علوم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، حقایقی یافتیم که دلالت آنها روشن، بلکه به نور عقل بدیهی است و با محکمت قرآن و منقولات فریقین نیز مطابقت دارد؛ ضمن آنکه امهات دلائل دیگر را در بردارد و مشکلات زیادی می‌گشاید.

مطالب زیادی نیز یافتیم که مخالفان در کتابهای خود آورده‌اند که صحت ادعای امامیه را می‌رساند. از آنها بهره بردم به چند دلیل؛ از جمله آنکه

حجّت بر آنها تمام تر شود.^۱

بدین روی، عزم کردم بر نگارش کتابی که به شیوه آثار پیشین در امامت نیست. در این جهت، مقدمات عقلی از براهین قطعی و مسلّمات یقینی را پیش آوردم.

■ خلاصه استدلال بر امامت در سر آغاز کتاب

۱. مردم به عبادت و اطاعت خدای عزوجل، التزام دارند؛
۲. برای این کار، به کسب علم و معرفت نیاز دارند، تا رضایت و کراهت الهی را دریابند؛
۳. این کار به تعلیم و معلّم نیاز دارد و این معلّم باید اولاً نیازهای متعلّمان را بداند؛ آن هم بدون خطا و غلط؛ ثانیاً در تعلیم افراد بکوشد تا حجّت را بر آنها تمام کند؛
۴. چنین معلّمی را نمی توان شناخت، مگر به اعلام خداوند؛ البته با وساطت افرادی که وساطت آنها ثابت و محرز است؛
۵. خدای عزوجل، خود، معلّمی است برای آنچه مردم نمی دانند؛ دین را تمام کرده؛ نسبت به مردمان مهربان است، جهالت و بقا بر ضلالت را از آنها نمی پذیرد؛ تمام گفتنی ها را در کتاب خود (ظاهر و باطن آن) گفته است؛
۶. خدای سبحان، خود بدون واسطه با مردم سخن نمی گوید؛ مردم را به اختیارشان به دین فرا خوانده است؛ لذا پیامبرانی فرستاده که برترین آنها رسول خاتم^{صلی الله علیه و آله} است؛
۷. وساطت قرآن و پیامبر از طرف خدا، قطعی است؛ پس - به حکم عقل - باید کلام آنها را پذیرفت و آنچه صدور آن از طرف پیامبر و قرآن روشن نباشد، قابل اعتماد نیست؛
۸. عموم مردم، از فهم تمام قرآن ناتوانند؛ اما خدای حکیم، اتمام نعمت و حجّت را از کتابی نمی خواهد که به مردم نفهمانده باشد. از سوی دیگر، پیامبر را مبین، قیّم، عالم و حافظ قرآن قرار داده است. او به یقین از جانب خداست؛ ولی در مورد دیگران چنین اطمینانی نیست؛
۹. پیامبر، می داند مردم به چه چیزی نیاز دارند؛ کلام او مطاع است و نمی توان مخالفتش کرد. البته به مطالبی که نسبتش به او قطعی نیست، نمی توان اعتماد کرد. پس رجوع به او وظیفه همگان است؛ همراه با تمییز سره از ناسره؛ زیرا دروغگویان، دروغهای فراوانی بر او بسته اند؛

۱. دیگر ادله را، بنگرید: ج ۱، ص ۶، متن و حاشیه.

۱۰. هیچ کس - پیامبر یا دیگری - نباید اعتماد کند به آنچه از جانب خداوند نرسیده است؛ وظیفه همگان در این زمینه، تسلیم است و بس؛

۱۱. جایی که یقین باشد، گمان و تخمین سود نمی بخشد؛ تنها راه تعلّم برای امت، بهره - گیری از معلّمی است که از جانب خدا باشد؛

۱۲. بدیهی است که دوره تکلیف پیامبر، آنقدر طولانی نبود که تمام مسائل مورد نیاز امت را به آنها بیاموزد و شمار زیادی از امتّش بعد از رحلت آن حضرت به دنیا می آیند و همگان قادر به درک و فهم جزئیات قرآن نیستند؛

۱۳. از سوی دیگر، پیامبر در ابلاغ احکام الهی تقصیری مرتکب نشده است. راه کسب علم نیز منحصر به معلّمی از جانب خداست؛ لذا باید پس از او، در هر زمانی - تا آخر الزمان - جانشینی بعد از پیامبر باشد که بتواند در تمام شئون - جز تشریع - قائم مقام او باشد؛

۱۴. این جانشینی، در صفات مربوط به تعلیم از جانب خدای عزوجل مهم تر است؛ مانند: علم صحیح و کامل به قرآن و دین؛ عصمت از گناه، خطا، لغزش و جهل؛ بی نیازی از دانش دیگران؛ اخذ تمام علم از خدا و رسول. اگر چنین نباشد، به او اعتمادی نیست؛

۱۵. چنین کسی را باید خدا و رسول معرفی کنند و به امر الهی، اطاعتش بر همگان واجب باشد. تبلیغ پیامبر، بدون اقدامات این افراد کامل نمی شود. پس چگونه کسی جز خدا و رسول، بتواند او را - در میان تمام مردم - بشناسد و به دیگران بشناساند؟

۱۶. اگر خدا و رسول در این مورد سکوت کنند، نمی توان گفت که خداوند، دین خود را کامل و نعمتش را تمام کرده است و نمی توان پذیرفت که پیامبر، دین و مطالب مورد نیاز تمام امتّ تا قیامت را به همگان رسانده است؛

۱۷. این جانشین، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است؛ پس از او، حسین، و آنگاه نه تن امام شناخته شده از نسل امام حسین (علیه السلام) به دلایل فراوانی که در جای خود آمده است. یکی از آن ادله این است که تمام امتّ اعتراف دارند که در مورد افراد دیگر - غیر از دوازده نفر یادشده - نه نصّی رسیده و نه عصمت و کمال علم ادّعا شده است؛ بلکه [فقط] در مورد اینان قابل اثبات است؛

۱۸. تمامی امتّ، حدیث ثقلین را پذیرفته اند؛ یعنی وجود عترت در کنار قرآن را، تا آخر عمر دنیا. نیز جانشینی علی (علیه السلام) برای پیامبر به نصّ صحیح - و همین گونه تا دوازدهمین امام - ثابت و روشن است و این شیوه پیامبران در مورد جانشینان خود بوده است؛

۱۹. رویداد غدیر، در کنار اعلم بودن امامان و اکمل بودن آنها از دیگران، دلایلی روشن بر مدّعی ما هستند؛

۲۰. از نکات یادشده روشن شد که حکایت سقیفه و ادّعی عدم تعیین جانشین پیامبر از سوی خدا و رسول، توهم فاسدی است ناشی از عواملی خاصّ که آثار زیانباری در پی داشته است. تمام این نکات عقلی، متّکی بر نقل صحیح و معتبر است و بدینسان، همراهی عقل و نقل را در این مبحث - مانند مباحث دیگر- می بینیم. شریف عاملی، به عنوان نمونه، سیزده حدیث از ائمه اطهار^۱ و پنج نکته از غیر معصومان^۲ در تأیید این نکات ذکر می کند. نگارنده این سطور، پیشنهاد می کند این نکات همراه با مستندات ارائه شده توسط مؤلف - که از میان صدها حدیث امامت برگزیده شده اند - به عنوان جزوه ای مستقل در بحث امامت تدوین شود؛ چنین نوشتاری، به شیوه تبیینی - و نه احتجاجی - برای کسانی به کار می آید که اجمالاً اصل امامت را پذیرفته اند؛ اما برای بصیرت بیشتر و ایمان ژرف تر، به دلایل محکم و متقن نیاز دارند.

■ فهرست اجمالی مباحث مقدمه کتاب

مقدمه: شامل یک تبیان و پنج باب است و محور اصلی آن، این نکته است که خداوند، بندگان خود را همواره می آزماید. در بخش تبیان، روشن می شود که خداوند، صرف ادّعی ایمان را از مردم نمی پذیرد؛ بلکه آنها را از بدو خلقت تا پایان روزگار، به گونه های مختلف می آزماید. امت پیامبر خاتم نیز مستثنی نیستند و امامت علی^{علیه السلام} از مهم ترین آزمونهای آنان است. اما پنج باب از این قرارند:

باب اول: در این باب سخن از طبع آدمیان است؛ در انس گرفتن به شیوه های پیشینیان خود، یعنی همان ویژگی نکوهیده که خداوند، مردم را از آن باز داشته و ترک حمیت و عصبیت منفی را از آنان خواسته است. این خصلت منفی، گاهی کار را به تحریف یا کتمان حقایق - از جمله حقایق دینی - می کشاند؛ که از زشت ترین صفات گمراه گران و معاندان است. در این حال، فرد

۱. شریف عاملی، ضیاء العالمین، ۱/ ۱۴ - ۸۰.

۲. همان، ۸۰/۱ - ۹۳.

جویای حق، باید تلاش زیادی به خرج دهد که خود را از این حالت زشت نجات دهد؛ تا بتواند حق را ادراک کند و حقیقت بر دلش الهام شود و پذیرای توفیق الهی باشد.

باب دوم: در این باب نیز سخن از طبع آدمیان است؛ اما این بار در جنبه شهوت‌های گوناگون؛ مانند حب ریاست، ثروت و مقام که عمده‌ترین سبب برای حسد، کینه و رقابت‌های ناروا و بیشترین انگیزه برای فتنه، اختلاف، نفاق و دروغ است.

این طبع، ام الفساد در دنیا است که متأسفانه در همه زمانها بوده و هست و رهایی از آن مقدور نیست، جز به لطف و فضل الهی. خداوند متعال، همواره آدمیان را از این خصلت نکوهیده بازداشته، نسبت به آن هشدار داده و مواعظی را - به زبانهای مختلف - در مورد آن بیان داشته است. هر چه حقیقتی والا تر باشد، فساد این پدیده در برابر آن شدیدتر است و از آنجا که این پدیده رفتاری، پیامد سوء اختیار است، امت پیامبر خاتم نیز از آن مستثنی نیست و وجود پادشاهان و حاکمان گمراه و ستمگر در همین امت، نمونه آن است؛ بلکه صحابه نیز از آن در امان نبوده‌اند.

باب سوم: در این باب می‌خوانیم که خداوند، بندگان خود را می‌آزماید؛ بدین سان که به ستمگران و سرکشان مهلت می‌دهد و مانع از گسترش باطل نمی‌شود؛ به گونه‌ای که حق و باطل با هم مشتبه می‌شوند. غلبه اهل باطل بر حق جویان و آزار دیدن اولیای خدا از دشمنان، مردم عادی را می‌فریبد. این شیوه، از زمان حضرت آدم (ع) بوده و بسا که در این امت، شدت گرفته؛ زیرا حقیقتی کامل‌تر و مهم‌تر در اختیار آنهاست. چرا چنین؟ از آن روی که:

الف) دنیا برای اهل باطل، خانه راحت و تمتع است؛ البته همراه با امهال و استدراج؛ تا بر گناه خود بیفزایند و حجت بر آنها تمام شود؛ تا هیچ بهره‌ای در قیامت - جز شدت عذاب - نداشته باشند؛

ب) اهل حق در برابر این چگونگی باید شکیب پیشه کنند، آزار بینند و ساکت نشینند و در بیشتر حالات، مقهور و تحت سلطه باشند. هرچه رتبه آخرتی بندهای بیشتر باشد، صبری دشوارتر در کارنامه‌اش یافت می‌شود؛

ج) اهل حق و خیر و ایمان، همواره اندک‌اند؛ در برابر اصحاب جهالت که همیشه اکثریت دارند. بیشتر مردم، به صاحبان مال و مقام توجه دارند. جاهلان، این گرایش را عین دین می‌پندارند؛ بلکه اهل دین را گمراه می‌خوانند! اما در حقیقت، اقلیت و اکثریت، هیچ‌گاه دلیل بر حق بودن نیست.

د) خداوند، پیامبران و جانشینان به حق آنها - خصوصاً رسول خدا و ائمه هدی (علیهم السلام) - را به صبر در برابر آزار دشمنان، تقیه و مدارات با آنها، فرو خوردن خشم خود و کتمان اسرار الهی از نااهلان امر فرموده است؛

ه) این اَمّت، به سوء اختیار خود، در همان راهی گام می‌نهد که اَمّتهای پیشین گام نهاده‌اند؛ یعنی ضلالت را بر هدایت ترجیح می‌دهد. تا ظهور امام مهدی (علیه السلام) همین رفتار را می‌بینیم و امتحان تا آنجا ادامه دارد.

باب چهارم: این باب به تفاوت مردم در امتحان‌ها می‌پردازد. این اختلاف، گمراهی و نابینایی را در پی دارد؛ لذا راهیایی به احکام خدای حکیم برای مردم ممکن نیست، مگر اینکه خداوند عزوجل به سبب پیامبران و امامان، آنها را ره نماید. نهی از اختلاف و امر به اتحاد، همه در همین راستاست؛ یعنی اتحاد حول محور حجت حق و سفیر معصوم الهی. به هر حال، حکم خداوند در هر زمان یکی بیشن نیست و اختلاف اَمّت‌ها، همواره بعد از رحلت پیامبرشان روی داده است. این چگونگی در این اَمّت نیز روی داده و پیامدهایی داشته است. توضیح این مطلب در چند عنوان است:

الف) آدمیان، از آغاز تا پایان خلقت در تفاوت بوده‌اند. این رفتار را خداوند متعال نهی می‌کند؛ خصوصاً در امر دین که نشانه هلاکت و ضلالت است و هرگز در شریعت پیامبران روا نیست؛ ب) منشأ تفرقه و اختلاف، هواهای نفسانی و شبهات شیطانی است؛ مانند: پیروی بی‌دلیل از گذشتگان؛ تمسک به گمان و تخمین در امر دین؛ رأی، قیاس، استحسان و تخیلات و توهماتی مانند آنها که آفتهای اندیشه اهل نظر و خواص هستند؛

ج) سنت پیامبران، تسلیم در برابر خدا بود و بس. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^۱

د) نمونه‌هایی از اختلافات امت‌های پیشین و بیان منشأ آنها که پیروی از هوای نفس و رأی شخصی بود؛

ه) اختلاف این اَمّت نیز همین‌گونه است. در این میان، فقط گروهی بر حق است که دست از هوای نفس بدارد و به هدایت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) روی آورد؛ گرچه این گروه، اندک شمار باشند.

باب پنجم: مؤلف در این باب به این نکته می‌پردازد که خداوند حکیم، به سبب برتری حضرت خاتم الانبیاء ﷺ بر پیامبران دیگر، عذاب‌هایی از سنخ عذاب‌های اُمّت‌های پیشین را از این اُمّت برداشت؛ اما برای این کار، بعضی از اوامر الهی به نوعی کنایه بیان شد تا اُمّت در صورت مخالفت آنها گرفتار آن گونه عذاب‌ها نشوند. برای فهم آن کنایه‌ها نیز قرائنی قرار داد که اهل نظر به روشنی می‌فهمند؛ و به همان کنایه‌ها اُمّت را آزمود؛ امر امامت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در این شمار است.

توضیح: این مقدمه ابتکاری، خود، بخش عمده‌ای از جلد اول و تمام جلد دوم کتاب را در بر گرفته است؛ به عبارت دیگر، مجلد اول (از سه مجلد؛ طبق تقسیم مؤلف)، به این مقدمه اختصاص یافته است که خود می‌تواند کتابی مستقل در حکمت الهی قلمداد شود.

■ خلاصه مطلب مقصد اول

مقصد اول در بیان فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است که امامت آن بزرگواران را در پی دارد. این مطالب ضمن دوازده عنوان آمده است:

۱. عبادت و اطاعت خداوند، به همان گونه که خود امر فرموده، واجب است. ارسال رسل و دعوت امت‌ها به آنها، به این دلیل است؛
۲. راه تعبّد را باید شناخت و اوامر و نواهی الهی را باید فرا گرفت؛
۳. نکات بند پیشین به معلّمی نیاز دارد که انسانها را به موارد تکلیف ارشاد کند. تا تکلیف هست و تعلّم واجب است، این تعلّم باید باشد؛
۴. این تعلّم، به معلّمی نیاز دارد که مسائل مورد نیاز متعلّم را بداند و به تعلیم آن از طرف خداوند، مکلف باشد؛ به علمی ثابت، قطعی و استوار که غلط، خطا و اشتباه در آن راه نیابد؛
۵. این معلّم باید راستگو و مورد وثوق در تمام گفتار و کردارش باشد و همه او را به صدق بشناسند؛ به گونه‌ای که در هیچ حالی به دروغ نیافتد. به هر حال، معصوم از هر خطا و لغزشی باشد؛
۶. اصل این تعلیم، در تمام موارد - از اصول و فروع و نکات دیگر - باید از ناحیه خدای عزوجل باشد؛ گرچه با واسطه‌ای که وساطت او ثابت شده باشد؛ زیرا به آنچه در علم خداست، نمی‌توان دست یافت، مگر با اعلام او؛
۷. خداوند برای اتمام حجت، تمام مطالب مورد نیاز مکلفان را بیان داشته و هیچ موردی

را فرو نگذاشته و این به وساطت دو واسطه انجام شده (پیامبر و قرآن) که وساطت آنها از طرف خدا روشن است؛

۸. قرآن و پیامبر، دو واسطه ثابت و قطعی، دو حجت استوار و دو معلم متعین از جانب خدای عزوجل هستند؛ رجوع همیشگی به آنها و اخذ مطلق از آنها واجب است. آنچه را از جانب آنها نباشد، باید رها کرد؛ چون حجت از طرف خدا نیست؛

۹. پیامبر، قیم قرآن و شریک و راهنمای آن است؛ چون قرآن بر او فرود آمده است. او عالم به تمام قرآن است؛ چه تأویل و چه تفسیر. او معلم حقیقی قطعی از جانب خدای عزوجل است و حجت بر تمام امت که اطاعت او بر تمام آنها - به نص الهی - در تمام امور، فرض و واجب شده است. نه مخالفت او در هیچ امری رواست و نه تمسک مردم به آنچه از جانب او نیست؛ بلکه بر آنها واجب است که در تمام امور به او رجوع کنند، تسلیم او شوند و هرچه نیاز دارند، از او بگیرند؛ البته به وساطت واسطه‌ای که وساطت او ثابت و روشن شده باشد. خداوند به همین هدف او را حاکم قرار داده و حکم و نبوت را هم‌زمان به او عطا فرموده است؛

۱۰. پیامبر، عالم به تعلیم الهی بود؛ در تمام موارد، علم یقینی داشت؛ به گونه‌ای که هرگز در برابر پرسشی عاجز نشد. در حکم او هرگز اختلاف و خطا روی نداد؛ زیرا براساس رأی خود سخن گفت و بدان نیازمند نشد. هم‌چنین حضرتش راستگویی است که صداقت او ثابت و وثاقت او مسلم است؛ از خطا و لغزش معصوم است؛ از جانب خدای عزوجل به این کار مأمور شده؛ کمالات او در تمام جهات تفوق یافته و از جانب خداوند، آنچه را که ناگزیر باید ابلاغ می‌کرد و مورد نیاز بود، بدون مسامحه و سستی رساند. بدین روی، بدون نقص و عیب به این تبلیغ پرداخت. مناقب او - براساس حسَب و نَسَب و علم و عمل - بر این موارد، گواه‌اند؛

۱۱. پیامبر، در تبلیغ کوتاهی نکرد؛ ولی دوره مدت تکلیف او دیر نیاید و تمام مطالب مورد نیاز امت را برای آنها تبیین نکرد. به‌علاوه از قرآن فقط شمار اندکی از احکام روشن شد. مردم راهی ندارند جز اینکه از معلمی که از جانب خداوند باشد، مطالب خود را بگیرند. پس ناگزیر باید جانشین و قائم مقام او در هر زمانی - تا آخر روزگار - موجود باشد که در این امر، او را نیابت کند و امام‌هایی بر امت باشند که اطاعت آنها مانند پیامبر بر مردم واجب باشد؛ با تمام ویژگی‌هایی که برای معلم الهی لازم است؛ به ویژه علم و صداقت و تعیین به نص از جانب خدا و رسول. به هر حال، به جز اختصاصات نبوت، امامان در تمام شئون همانند پیامبرند و

علم نایب (امام) به واسطهٔ پیامبر است؛

۱۲. چنین نایب و جانشینی که گفتیم، منحصر است در علی بن ابیطالب و یازده امام از خاندانش علیهم‌السلام که شناخته شده‌اند. این عنوان، خود در ضمن دوازده فصل بیان می‌شود که خلاصهٔ آن چنین است: آن بزرگ مردان الهی، در هر باب، عالم‌ترین مردم زمان خود هستند؛ آن‌هم به علوم پیامبر، نه به رأی و نظر شخصی. در ویژگی‌های دیگر مانند عبادت، تقوا، زهد، ورع، شجاعت و سخاوت نیز از همه برترند؛ در اخلاق حسنه و صدور معجزات و کرامات مانند پیامبران هستند؛ حقوق فراوان بر مسلمانان دارند؛ خداوند مودّت آنها را اجر رسالت قرار داده است؛ جنگ و صلح با آنها جنگ و صلح با پیامبر است و به همین دلایل بر دیگر اصحاب برتری دارند و باز به همین دلایل مورد حسد دیگران قرار گرفتند. به جز معصومان، بزرگانی مانند حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب نیز فضایل ویژه‌ای دارند. به هر حال، اینان اوصیای پیامبرند. احادیثی مانند حدیث ثقلین و دیگر نصوص امامت و آیات امامت و نیز براهین عقلی می‌رسانند که اینان به عدد نقبای بنی‌اسرائیل، دوازده نفرند و آخرینشان، قائم منتظر است. اینان ادعای امامت برای خود کردند؛ نه برای دیگران. در مورد هیچ فردی دیگر نیز ادعا نشده که تمام این فضایل را یک‌جا داشته باشد.

■ خلاصه مطالب مقصد دوم

- بررسی ادعاهای مدعیان خلافت، و پاسخ به آنها، در دوازده گفتار جداگانه آمده است:
۱. مهم‌ترین دلیل آنها این است که اجماع امت در هر امری حجت است؛
 ۲. صحت تعبد به رأی شخصی در استنباط احکام؛ که براساس رأی، قیاس، استحسان و دیگر امور اعتباری و مستندات ظنی ایجاد شود؛
 ۳. امامت را به انتخاب مردم می‌دانند؛ بدون تعیین از سوی خدا و رسول؛
 ۴. گزارشی از رویداد سقیفه بنی ساعده و مسائل مرتبط با آن؛
 ۵. ادعا می‌کنند که در مورد بیعت سقیفه، اجماع، تحقق یافته است؛ در حالی که بدون قبول امیرالمؤمنین علیه‌السلام هیچ‌گونه اجماعی صورت نمی‌گیرد؛
 ۶. تمام صحابه را عادل می‌دانند؛ لذا اجازه نقل کارهای زشت آنها را نمی‌دهند و معتقدند باید در برابر این کارها سکوت یا آنها را توجیه کرد؛

۷. ادعا می کنند که کارهای صحابه - خصوصاً درسقیفه - فقط برای رضای خدا بود؛ نه مسائلی مانند رقابتهای دنیوی، حسد، حبّ جاه، ابراز کینه های پنهانی و مانند آنها؛
۸. ادعا می کنند که برخورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یارانش با خلفا، رضایت حضرتش از کارهای آنها را نشان می دهد؛
۹. تقیه و کتمان را - که شیعه معتقد به آنهاست - نمی پذیرند و این دو موضوع را به گونه خاصی تحریف می کنند؛
۱۰. می گویند که شیعه احادیثی را جعل کرده و به ائمه خود نسبت داده است؛ در حالی که مطلب صحیح، عکس است؛
۱۱. شیعه را از فرقه های اهل بدعت و ضلالت می پندارند؛
۱۲. مجملی از پیامدهای بیعت سقیفه و زیانهایی که این رویداد بر دین وارد آورد.

■ خلاصه مباحث خاتمه کتاب

خاتمه شامل دو فصل و سخن پایانی است:

فصل اول: دیگر دستاویزهای مخالفان برای اثبات خلافت مدعیان، با بررسی، نقد و پاسخ به آنها.

فصل دوم: زشتیها و کردارهای ناپسندی که پیروان این خلفا برای خلفای خود یاد می کنند؛ سخن پایانی: خطاها و جهالت هایی که در قلم و بیان آنها روی داده است؛ اعترافاتی که برخلاف مدعاهای خود کرده اند؛ نیت های پنهانی ای که بروز داده اند و دیگر نکاتی که در این زمینه وجود دارند و در مواضع دیگر کتاب بیان نشده اند.

■ خاتمه مسک

نگارنده، سفر کوتاه خود با این سفر شریف را به این امید به پایان می برد که نقطه پایانی این سطور، نقطه آغازین خوانندگان در بهره گیری از این کتاب نفیس باشد. نیز امیدواریم دیگر مجلّات آن، جان و دل علاقه مندان به مباحث امامت را بنوازد؛ چنانکه پیش از این، نسخه های خطی آن مورد توجه اهل نظر بوده است.

امید که خداوند متعال، نویسنده، محققان، ناشر و خوانندگان این کتاب - و نیز نگارنده این سطور - را مشمول دعا های خیر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - قرار دهد؛ آمین یا رب العالمین.